**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه73 – 9/ 12/ 1396 شبهه غیر محصوره /قاعده احتیاط**

خلاصه :

شهید صدر; بیان کرد: مشکل اصلی در اجرای اصول در شبهات محصوره ارتکاز مناقضه بوده که این ارتکاز در شبهات غیر محصوره وجود ندارد. روایت ابو الجارود نیز مؤید نبود ارتکاز مناقضه در شبهات غیر محصوره است. البته این روایت از نظر سندی ضعیف است اما می توان به یکی از دو بیان، آن را مؤید یا دلیل بر نبود مناقضه دانست.

در این جلسه درباره سند روایت ابو الـجارود بحث خواهیم کرد. در روایت ابو الجارود، دو راوی نیازمند بررسی است: محمد بن سنان و زیاد بن منذر ابو الجارود که در این جلسه در باره محمد بن سنان و هم چنین تضعیفات ابو الجارود سخن می‌گوییم.

**سند روایت ابو الجارود**

احمد بن ابی عبد الله برقی در محاسن، روایتی را از ابو الجارود با این سند نقل کرده است: **عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ7**‏[[1]](#footnote-1) این سند تا امام باقر7 مشتمل بر سه واسطه است: محمد بن خـالد، ابو الجارود و محمد بن سنان.

**محمد بن خالد**

درباره محمد بن خالد توثیقاتی وارد شده[[2]](#footnote-2) و در مقابل «ضعیف فی الحدیث»[[3]](#footnote-3) نیز درباره او گفته شده است. همانگونه که در جایگاه خویش بیان کرده­ایم، «ضعیف فی الحدیث» دالّ بر تضعیف نیست هر چند وثاقت محمد بن خالد با اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی نیز قابل اثبات است. به نظر می­رسد «ضعیف فی الحدیث» ظاهراً به علت **«یروی عن الضعفا کثیرا و یعتمد المراسیل»**[[4]](#footnote-4) است که در ترجمه او گفته شده است. ابن غضائری[[5]](#footnote-5) در ترجمه احمد بن محمد بن خالد می­گوید: او بر روش اهل اخبار دقت در مشایخی ندارد که از آنها روایت اخذ می­کند. مورخینی مانند احمد بن محمد بن خالد و پدرش محمد بن خالد که جنبه­های تاریخی و ادبی و ... بوده و وجه فقهی ندارند و فقیه نیستند، از فقیه در نقل آسان گیر­­تر هستند و وجه «ضعیف فی الحدیث» نیز به علت همین آسان گیری است اما روشن است آسان گیری حدیثی موجب تضعیف راوی از جهت وثاقت شخصی نیست.

بیان «یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل» و تعابیری مانند آن در کتب رجالی که موجب تضعیف راوی نیست، یکی از دو هدف زیر را تأمین می­کند:

1. تنها برای بیان سبک روایی راوی باشد. زیرا کتب رجال تنها در مقام توثیق و تضعیف نبوده و در تدوین آنها انگیزه ترجمه نگاری نیز وجود دارد که یکی از آنها بیان سبک روایی راوی و تفاوت داشتن یا نداشتن سبک او با سایر راویان است.

2. تأثیر در پذیرش و اعتبار روایت راوی داشته باشد. بدین صورت که نقل راوی که از ضعفا نقل نمی­کند، راحت­تر موجب اطمینان به صحت روایت است در حالی که اگر در سند روایتی راویان آسان گیر وجود داشته باشند، دیرتر به صحت روایت اطمینان حاصل می­گردد.

پس علاوه بر آنکه اطلاعات موجود در کتب رجالی، همگی رجالی و مرتبط با توثیق و تضعیف نیست، می­تواند در میزان دخالت روایت راوی در حصول اطمینان به روایت او تأثیر گذار باشد.

در سند این روایت محمد بن سنان وارد شده که در فقه به تفصیل درباره او بحث کرده و به اثبات رسانده­ایم که محمد بن سنان ثقه و مورد اعتماد است و نیازی به تکرار این مبحث نیست.

**ابو الجارود**

نجاشی در ترجمه ابو الجارود می­نویسد**: زیاد بن المنذر أبو الجارود الهمدانی الخارفی الأعمی**[[6]](#footnote-6) زیاد بن منذر کوفی است اما آیا در اصل از شهر هَمَدان بوده یا از قبیله همدان است، روشن نیست هر چند ظاهراً خارفی یکی از قبائل قبیله همدان است. نجاشی در ادامه می­نویسد**: أخبرنا ابن عبدون عن علی بن محمد عن علی بن الحسن عن حرب بن الحسن عن محمد بن سنان قال: قال لی أبو الجارود: ولدت أعمی ما رأیت الدنیا قط. کوفی کان من أصحاب أبی جعفر و روی عن أبی عبد الله8 و تغیر لما خرج زید رضی الله عنه.** «تغیر» بدین معناست که ابتدای معتقد به امامت امام باقر و امام صادق7 بود اما پس از گرویدن به زیدیه، دیگر اعتقادی به امامت این دو امام نداشت. زیدیه به عنوان امام به نص و کلام پیامبر9 هر چند به تصریح به نام امام را تعیین نکرده و به اوصاف تعیین نموده باشند، پنج امام را قبول داشتند. امام علی7 ، امام حسن7 ، امام حسین7 ،امام سجاد7[[7]](#footnote-7) و زید بن علی. اینان پس از زید، امامت بالوصف را قبول داشته و هر کسی که از فرزندان فاطمه س بوده و امر به معروف و نهی از منکر یدی کند بدین معنا که با سیف قیام کند را امام می­دانند که طبق اعتقاد آنان، امام باقر و امام صادق7 که قیام به سیف نکردند، امام نیستند. در مقابل زیدیه، امامیه بدین استدلال می­کردند که اولاً: در قبال جهاد تقیه نیز حکم شرعی است و نمی­توان بدون در نظر گرفتن شرایط تقیه در هر زمانی قیام داشت و ثانیاً: جهاد و امر به معروف و نهی از منکری که همراه با سیف باشد، مخصوص امام بوده و عوام نمی­توانند دستورات اولیه شرعیه را خود انجام دهند.[[8]](#footnote-8)

نجاشی در ادامه می­نویسد**: و قال أبو العباس بن نوح: هو ثقفی سمع عطیة و روی عن أبی جعفر و روی عنه مروان بن معاویة و علی بن هاشم بن البرید یتکلمون فیه قاله البخاری.** «یتکلمون فیه» اشاره به کلام عامه دارد که بیان می­کند: عامه او تضعیف کرده­اند. در این جلسه عبارت تهذیب الکمال درباره ابو الجارود را مرور می­کنیم.

**ابو الجارود در تهذیب الکمال**

در تهذیب الکمال[[9]](#footnote-9) درباره ابو الجارود آمده است: **زیاد بن المنذر الهمدانی ویقال النهدی ویقال الثقفی أبو الجارود الأعمی ... قال عبد الله بن احمد بن حنبل عن أبیه متروک الحدیث وضعفه جدا.** (احمد بن حنبل او را به شدت تضعیف کرده است**) وقال معاویة بن صالح عن یحیی بن معین کذاب عدو الله لیس یسوی فلسا (یک فلس که پولی نادر است نیز نمی ارزد) وقال عباس الدوری عن یحیی کذاب یحدث عنه الفزاری بحدیث أبی جعفر ان النبی 9 أمر علیا ان یثلم الحیطان**

ظاهراً اشاره به این روایت دارد که پیامبر اکرم9 مردم مدینه را از دیوار کشیدن دور باغ ها برای جلوگیری استفاده فقیران از حق المارّه منع کردند. مطابق این روایت پیامبر9، علی7 را برای خراب کردن دیوارها فرستاد که یحیی این روایت را باطل می­داند.

**وقال أبو عبید الآجری سألت أبا داود عن زیاد بن المنذر أبی الجارود فقال کذاب سمعت یحیی (بن معین)**[[10]](#footnote-10) **یقوله وقال البخاری یتکلمون فیه وقال النسائی متروک وقال فی موضع آخر لیس بثقة وقال أبو حاتم ضعیف وقال محمد بن عقبة السدوسی قال یزید بن زریع لأبی عوانة لا تحدث عن أبی الجارود فإنه أخذ کتابه فأحرقه.** مطابق این نقل، خود ابو الجارود کتاب­هایش را سوزانده و گویا خودش نیز به کتب خویش اعتماد نداشته است.

**وقال أبو حاتم بن حبان کان رافضیا یضع الحدیث فی مثالب أصحاب رسول الله9 ویروی فی فضائل أهل البیت أشیاء ما لها أصول لا یحل کتب حدیثه.** در ادامه عبارتی از ابن عدی نقل کرده که عین عبارت او را از الکامل فی الضعفاء ابن عدی می­خوانیم.

ابن عدی در الکامل فی الضعفا[[11]](#footnote-11) می­نویسد: **زیاد بن المنذر أبو الجارود کوفی** و پس از نقل عبارات یحیی بن معین، برخی از روایات ابو الجارود را نقل می­کند مانند این روایت: **خرج إلینا رسول الله9 رافعا یدیه وهو یقول استغفروا ربکم ثم توبوا إلیه ثم قال والله إنی لأستغفر الله وأتوب إلیه فی الیوم مائة مرة** و این روایت: **کان العباس إذا دفع مالا مضاربة اشترط علی صاحبه أن لا یسلک به بحرا ولا ینزل به وادیا ولا یشتری به ذات کبد رطبة فإن فعل فهو ضامن فرفع شرطه إلی الرسول9 فأجازه** و این روایت**: لما نزلت هذه الآیة یوم تبیض وجوه وتسود وجوه قال رسول الله9 تحشر أمتی یوم القیامة علی خمس رایات فأسألهم ماذا فعلتم فی الثقلین** و این روایت: **عن أبی الجارود عن أبی جعفر قال وإنی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی قال تاب من ظلمه وآمن من کفر وعمل صالحا بعد إساءة ثم اهتدی إلی ولایتنا أهل البیت**[[12]](#footnote-12) و برخی دیگر از روایات که بخشی در فضائل اهل بیت7 است اما قسمت عمده آنها در باره فضائل نیست. ابن عدی پس از نقل روایات ابوالجارود می­نویسد**: قال بن عدی وهذه الأحادیث الذی أملیتها مع سائر أحادیثه التی لم أذکرها عامتها غیر محفوظة وعامة ما یروی زیاد بن المنذر هذا فی فضائل أهل البیت.«غیر محفوظة»** به معنای لم یحفظ غیره به این معنا که دیگران نقل نکرده­اند. اما این نکته ضعف به خصوصی نیست زیرا به علت تفاوت مضامین روایات نقل شده او ابوالجارود و به علت تفاوت فکری او با عامه، اولاً: از طرف عامه انگیزه برای نقل نکردن فضائل اهل بیت7 وجود داشته و ثانیاً: به علت همین تفاوت فکری، عامه اساساً به سراغ شیعیانی که فضائل نقل می­کرده­اند، نرفته­اند تا احادیث شبیه این مضامین را نقل کرده باشند.

ابن عدی در ادامه می­نویسد: **وهو من المعدودین من أهل الکوفة الغالین وله عن أبی جعفر تفسیر وغیر ذلک.** ابو الجارود تفسیری از امام باقر7 دارد که یکی از منابع تفسیر علی بن ابراهیم بوده و در مجموعه تفسیری که به نام علی بن ابراهیم وارد شده، تفسیر او نیز وجود دارد.

در ادامه عبارت الکامل فی الضعفاء آمده است**: ویحیی بن معین إنما تکلم فیه وضعفه لأنه یروی أحادیث فی فضائل أهل البیت ویروی ثلب غیرهم ویفرط فلذلک ضعفه مع أن أبا الجارود هذا أحادیثه عن من یروی عنهم فیها نظر.**

**تضعیفات بر اساس متن شناسی**

ظاهر عبارت ابن عدی که بیان کرده: **مع أن أبا الجارود هذا أحادیثه عن من یروی عنهم فیها نظر**. این است که وجه تضعیف کلام یحیی بن معین در تضعیف ابو الجارود را نقل کرده و علت تضعیف او را روایات نقل شده او دانسته که روشن است این نوع تضعیف مبتنی بر متن شناسی است شیوه­ای که در عامه متداول بوده و شیعه نیز گاه متأثر از آنها بوده­اند. در برخی از عبارات عامه برای تضعیف راوی پس از نقل روایت او آمده است: و القلب یشهد انه کذب. اصلی­ترین نکته­ای که در عامه از نظر متن شناسی برای تضعیف راوی و کذب روایت بدان توجه شده، نقل روایت در فضائل اهل بیت7 و به خصوص در مثالب خلفاست. البته روایت­هایی در فضائل که جایگاه ائمه7 را بالاتر از صحابه ترسیم کنند. مثلاً ترتیب اولویت فضائل بین اکثر عامه بدین نحو است که ابتدا ابوبکر، سپس عمر، بعد عثمان و سپس علی7. حال اگر راوی این روایت را نقل کند که: علیًّ افضل الخلق بعد رسول الله9. این روایت کذب بوده و راوی آن ضعیف است.

در تهذیب الکمال پس از تضعیف ابو الجارود نقل می­کند**: وقال أبو احمد بن عدی عامة أحادیثه غیر محفوظة وعامة ما یرویه فی فضائل أهل البیت وهو من المعدودین من أهل الکوفة الغالین ویحیی بن معین إنما تکلم فیه وضعفه لأنه یروی فی فضائل أهل البیت ویروی ثلب غیرهم ویفرط مع ان أبا الجارود هذا أحادیثه عمن**

**یروی عنه فیها نظر وقال الحسن بن موسی النوبختی فی کتاب مقالات الشیعة فی ذکر فرق الزیدیة العشرة قالت الجارودیة منهم وهم أصحاب أبی الجارود زیاد بن المنذر ان علی بن أبی طالب7 أفضل الخلق بعد رسول الله9 واولاهم بالأمر من جمیع الناس وتبرؤوا من أبی بکر وعمر رضی الله عنهما وزعموا ان الإمامة مقصورة فی ولد فاطمة3 وانها لمن خرج منهم یدعو إلی کتاب الله وسنة نبیه وعلینا نصرته ومعونته لقول النبی9 من سمع داعینا أهل البیت فلم یجبه اکبه الله علی وجهه فی النار وبعضهم یری الرجعة ویحل المتعة.** قول به تحلیل متعه و قول به رجعت نیز از گناهان نا بخشودنی نزد عامه است.

آنگونه که از این عبارات روشن است، مشکل اصلی در تضعیف ابو الجارود، نقل فضائل اهل بیت7 و بیان مثالب خلفاست و ظاهراً یحیی بن معین نیز به همین دلیل او را تضعیف کرده است. حال اگر مشکلات ابوالجارود منحصر در این مشکلات باشد، نشان می­دهد اشکال دیگری درباره او وجود ندارد و همین می­تواند مؤیدی بر وثاقت ابوالجارود باشد. در این بین، نقل مثالب خلفا بسیار قبیح بوده و حتی نقل نکردن فضائل برای آنان از قبائح شمرده می­شده است. نقل شده، از نسائی در یکی از شهرها از فضائل معاویه روایت خواستند. گفت: راضی نشدید معاویه سر به سر با دیگران باشد و روایت درباره برتری او می­خواهید. به خاطر این سخن او به حدی زدند که در مسیر بازگشت از آن شهر، از دنیا رفت. اگر عامه درباره معاویه این گونه بوده­اند، فکیف بالجبت و الطاغوت؟

پس همانگونه که بیان شد، اصلی­ترین وجه در تضعیف بین عامه متن شناسی است. اولین شخصی که تضعیفات را آغاز کرده، شعبه است. با مراجعه به شرح حال او روشن می­شود، با دو گروه شیعه و خوارج بسیار مخالف بوده که این دو گروه با متداول عامه درگیر بوده­اند. پس اگر روایتی مضامین شیعی یا خارجی داشته باشد، اول روایت را باطل دانسته و سپس راوی آن را تکذیب می­کردند. در نتیجه سبک عمده تضعیفات عامه، مبتنی بر متن شناسی است هر چند در برخی از موارد نیز وارد شده که راوی را امتحان کرده و وثاقت او را مورد آزمایش قرار می­داده­اند.

خلاصه آنکه، اگر نگوییم عبارات وارد شده درباره ابو الجارود مانند: عامتها غیر محفوظه و نقل روایات او در فضائل اهل بیت7 و مثالب خلفا که مبتنی بر متن شناسی هستند، شاهد بر نبود نقطه ضعف روایی دیگری در ابو الجارود است، قرینه­ای بر تضعیف او نخواهد بود. معروف بودن ابو الجارود و پرروایت بودن او نیز می­تواند قرینه­­ای بر وثاقت او باشد چنانچه کسانی مانند احمد بن حنبل و یحیی بن معین درباره او سخن گفته­اند. وفات ابو الجارود 169 است و یحیی بن معین نزدیک به عصر زندگی او می­زیسته و احمد بن حنبل متولد164 و متوفی 234 است که به نحوی او را درک کرده است.

**زیدی بودن ابو الجارود**

در زیدی بودن ابو الجارود تردیدی نیست. شیخ طوسی در ترجمه او می­نویسد**: یکنی أبا الجارود زیدی المذهب و إلیه تنسب الجارودیة**[[13]](#footnote-13) اما مرحوم مامقانی در این باره تردید کرده و عبارتی را از مجمع البحرین نقل می­کند. مامقانی در تنقیح المقال می­نویسد**: و فی جعله السرحوبیه من الزیدیه کلام یتضح بمراجعه تفسیر الجارودیه عند التعرض للمذاهب الفاسده من مقباس الهدایه**

در مقباس الهدایه از مجمع البحرین نقل می­کند**: و فیه ذکر" الجَارُودِیَّةِ" و هم فرقة من الشیعة ینسبون إلی الزیدیة و لیسوا منهم، نسبوا إلی رئیس لهم من أهل خراسان یقال له أبو الجَارُودِ زیاد بن أبی زیاد**[[14]](#footnote-14)

روشن است این نحوه استناد که زیدی نبودن جارودیه را بر خلاف کلام شیخ طوسی، نجاشی، فرق الشیعه نوبختی و مقالات الفرق سعد بن عبد الله که جارودیه را جزو زیدیه دانسته­اند، سبکی پژوهشی صحیح نیست. به خصوص آنکه مجمع البحرین کتابی متأخر بوده و کتاب کلامی نیست.

ایشان در ادامه می­نویسد: **و الخراسانی معروفٌ و انما نسبناه الی خراسان لتصریحهم فی الجارودیه السرحوبیه بانّ رئیسها من اهل خراسان.** ایشان بیان کرد: لتصریحهم، در حالی که تنها این کلام در مجمع البحرین آمده و در جای دیگری وارد نشده است.

خلاصه آنکه، ابو الجارود از زیدیه بوده و رئیس مذهب جاوردیه است و تضعیفات وارد شده در باره او مبتنی بر متن شناسی است.

درجلسه آینده درباره توثیق او بحث خواهیم کرد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص495. [↑](#footnote-ref-1)
2. رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج، ص363. [↑](#footnote-ref-2)
3. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص335. [↑](#footnote-ref-3)
4. رجال ابن الغضائری؛ ج 1، ص: 93 [↑](#footnote-ref-4)
5. همان؛ ج1، ص: 39 [↑](#footnote-ref-5)
6. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص170. [↑](#footnote-ref-6)
7. ظاهراً زیدیه امامت امام سجاد7 را نیز قبول ندارند. (استاد دام ظله) [↑](#footnote-ref-7)
8. نسبت به امامت دو اعتقاد وجود دارد. برخی اصحاب نص هستند که شیعه به معنای عام می­باشند و گروهی دیگر می­گویند نصی در مورد امامت وجود ندارد. اصحاب نص نیز خود بر دو قسم هستند برخی اصحاب نص اسمی هستند، که امامیه به معنای خاص قائل بدین معنا هستند و برخی اصحاب نص وصفی هستند بدین معنا که پیامبر9 امام پس از خویش را به وصف برای مردم معین کرد و آن اوصاف بر علی7 منطبق است نه آنکه به اسم امام علی7 را نصب کرده باشند. اعتقاد اخیر از معتقدات زیدیه است که تفاوت جدی زیدیه و امامیه درباره مخالفین است که زیدیه مخالفین را فاسق دانسته و امامیه مخالفین را کافر کلامی می­دانند نه کافر فقهی. [↑](#footnote-ref-8)
9. تهذیب الکمال؛ ج9، ص: 517 [↑](#footnote-ref-9)
10. همانگونه که روشن است، بیشترین تضعیفات ابن جارود از یحیی بن معین و به طرق مختلف نقل شده است. [↑](#footnote-ref-10)
11. الکامل فی الضعفاء؛ ج3، ص: 189 [↑](#footnote-ref-11)
12. در این روایت بیان شده، مراد از هدایت پس از ایمان و عمل صالح، هدایت به ولایت اهل بیت­7 است. آقای سیدان در منبر می­فرمود: در مسجد الحرام در حال قرآن خواندن بودم. در کنار یکی از اهل تسنن نشسته بود. پس از تلاوت این آیه از او پرسیدم: مراد از آیه چیست؟ او گفت واضح است و به معنای هدایت شدن است. گفتم: مراد از هدایت پس از ایمان و عمل چیست که ظاهراً هدایتی بالاتر از ایمان است. او نتوانست پاسخ دهد و به او گفتم: در روایات ما این هدایت معنا شده و وارد بحث با او شدم. [↑](#footnote-ref-12)
13. الفهرست، شیخ طوسی، ج، ص203. [↑](#footnote-ref-13)
14. مجمع البحرین، فخرالدین الطریحی، ج3، ص24. [↑](#footnote-ref-14)